

اخلاق بر صحنه نمایش

تیموتی والتین

ترجمه مهدیه مفیدی

است که اجراهای تئاتری در کالج‌های مسیحی بهترین محیط را برای آموزش فراهم کردند.^۶ تلاش اصلی در این راستا رسیدن به «خیر برتر» بوده است. از یک نگاه اخلاقی این مسئله مناسب‌ترین رویکرد به تمام چیزها محسوب می‌شود.^۷

«ترکیب‌بندی مکان» به‌گونه‌ای است که انسان خود را در صحنه «رویدادهای کتاب مقدس» احساس می‌کند. انسانی که روی صحنه قرار می‌گیرد با بیان جمله‌ها درگیر احساساتی چون شادمانی، ناراحتی، جذابیت، ترس، تسلی و تأسف می‌شود و با چنین درگیری‌ای به‌طور مستقیم وجود انسان را اشغال می‌کند.

اگر هدف مدیریت برانگیختن درونیات فرد باشد، تئاتری که بتواند وجود انسان را در احاطه خود درآورد از ارزش بسیاری برخوردار است. کری می‌نویسد: «مسیحیان خیلی زود فهمیدند که چگونه می‌توانند آموزه‌های دینی خود را از طریق نمایش به دانش‌آموزان منتقل کنند و تعالیم مسیحی را در سطح جامعه بگسترانند.»^۸

به‌طور خلاصه از تئاتر در حکم «مدیتیشن در باب برتری» بهره گرفتند که در شمار زیادی از مردم کارگر واقع می‌شد. جهان تصویری داستان نیز به‌طور گسترده، در خدمت نمایش، تأثیرگذاری نمایش را دوچندان کرد.

ابزار صحنه و لباس در کنار تئاتر کامل، بازی خوب و حتی باله برای خلق محیطی بی‌نظیر در راستای این هدف یاریگر بودند. بانگرت می‌گوید که در فرانسه قرن هفدهم تئاتر مسیحی چنان در فرهنگ دینی رایج تنیده بود که به سختی می‌شد گفت کدام یک نقش غالبی دارد.^۹

تئاتر مسیحی با رویکرد انتقادی‌اش و با در نظر گرفتن امور اخلاقی شرارت‌هایی همچون تکبر، جاه‌طلبی، غرور و حرص را مورد سؤال قرار می‌داد.^{۱۰} این مسئله به‌طور مشخص در کشورهای هم‌چون آلمان که وفاداری کلیسایی به شکل پررنگ‌تری حاکم بود، دیده می‌شد. در این جوامع برتری‌های اخلاقی (دوست داشتن، وفاداری، بخشندگی، احترام، پاکدامنی و صداقت)^{۱۱} قدرت تعیین‌کننده‌ای داشتند. حال اگر این برتری‌ها با شرارت‌ها به شکل نمایشی نبرد کنند، در این نبرد انسان به‌طور خودآگاه و ناخودآگاه به سمت برتری‌ها کشش پیدا می‌کند و در این ضمن قدرت تشخیصی به دست می‌آورد که به خوبی در ذهن او نهادینه می‌شود.^{۱۲} «روح خیر همچون فرشته‌ای نورانی بر صحنه حاضر می‌شود و روح را به ورای این نور رهنمون می‌شود.»^{۱۳} البته در این بین نکته مهم دیگر پیامدهای ویرانگری بود که احتمال وقوع داشت. چرا که «وقتی

درآمد: امروز آموزش اخلاق یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مدرسان را شکل می‌دهد. اینکه آیا چنین آموزشی از طریق مدارس عمومی امکان‌پذیر است همچنان مورد سؤال است. کدام اخلاق باید استاندارد فرض شود؟ چه ارزش‌گذاری‌ای باید ملاک قرار گیرد؟ آموزش چگونه می‌تواند به این معیارگذاری بپردازد؟ آیا آموزش اخلاق باید به صورت نظری بررسی شود یا در عمل محک بخورد؟ شیوه‌های تربیتی کهن اغلب بصیرت‌های ارزشمندی برای آموزش امروز به همراه دارند. سنت تئاتر در مدارس مسیحی در قرن‌های شانزدهم تا نوزدهم یکی از این شیوه‌ها محسوب می‌شود.^۱ تئاتر در مدارس مسیحی محیطی زیبایی‌شناختی فراهم می‌کرد که دانش‌آموزان در آن محیط می‌توانستند با جهان پیرامونشان ارتباط برقرار و عواقب رفتارهای انسانی را ارزیابی کنند. هر چند که بستر چنین فعالیت‌هایی مذهبی بود اما می‌توان آنها را در مدارس عمومی نیز به کار بست. متنی که می‌خوانید به این مسئله و امکانات آن می‌پردازد.

جامعه مسیحیت در سال ۱۵۳۴ توسط سنت ایگناتیوس لوبولا پایه‌گذاری شد و در ابتدا دو هدف عمده را دنبال می‌کرد: هدف نخست آن ایجاد انقلاب در کلیسای مسیحی رومی و هدف دوم گسترش

مسیحیت و تعالیم مسیحی در کشورهای دیگر بود. ساختن کالج‌ها می‌توانست نقش مؤثری در ایجاد چنین انقلابی داشته باشد لذا در طی ۲۵ سال (۱۵۵۵-۱۵۸۰)، ۱۹ مدرسه تنها در منطقه آلمانی زبان تأسیس شد.^۲

بعد از تأسیس این مدارس اهداف آموزش مسیحی در قالب «طرح تدریس» در سال ۱۵۸۶ در اختیار معلمان قرار گرفت. هدف اصلی آموزش مسیحی که در این طرح گنجانده شده بود یاری کردن دانش‌آموزان برای پرورش پایه‌های معنوی، اخلاقی و اندیشه‌ای در وجود آنها محسوب می‌شد.^۳ در چنین بستری تئاتر به عنوان ابزار دو کارکرد اصلی پیدا کرد: اول اینکه توانایی‌های کلامی و بیانی دانش‌آموزان را پرورش می‌داد و دیگر اینکه پایه‌های ارزش‌های اخلاقی دینی را در وجود آنها نهادینه می‌کرد.^۴ به این ترتیب نمایش مهم‌ترین نقش را در آموزش دانش‌آموزان در مدارس مسیحی برعهده داشت. در بین این دانش‌آموزان عده‌ای تئاتر را به عنوان حرفه اصلی خود انتخاب می‌کردند و به‌طور جدی به ادبیات و نمایش روی می‌آوردند.

برادر یک می‌گوید: «نمایش مسیحی بیشترین تأثیر را از شخصیت‌هایی همچون مولیر، کرتیل و لوپ وگا گرفته است.»^۵ حتی ولتر گفته



چشمان منتظر دریافت هستند همه چیز را دریافت می‌کنند.^{۱۴} نهایتاً اینکه نمایش ابزاری برای «فراخواندن به سوی حرکت» محسوب می‌شد. افراد با ناپهنجاری‌های شیطان و در مقابل ارزش‌های خیر به جنب و جوش در می‌آیند و خود را در موقعیت عمل می‌بینند. به همین دلیل بود که شمار زیادی از دانش‌آموزان مدارس مسیحی خود و زندگی‌شان را وقف جامعه مسیحی می‌کردند.

این مدارس یک نمونه تاریخی خوب برای آموزش اخلاق هستند. در کنار این نمونه‌نگاهی می‌اندازیم به ماهیت تئاتر. تئاتر بیش از آنکه به عقل و منطق انسان مربوط شود با احساسات او سخن می‌گوید. تئاتر گونه‌ای داستان‌گویی است که سعی دارد با تمثال‌هایی که می‌سازد تصویرهای اخلاقی به مخاطب خود نشان دهد و از پیام‌های اخلاقی مستقیم حذر می‌کند. در این میدان بی‌واسطگی داستان باعث می‌شود که انسان‌ها به‌طور مستقیم در گیر و دار آن شریک باشند.

تجربه ثابت کرده است که داستان‌ها نقش مهمی در هدایت اخلاقی کودکان ایفا می‌کنند، خصوصاً اگر این داستان‌ها در بستری مذهبی طرح شوند. در داستان «آموزش یک شاهزاده مسیحی» اراسموس به معلم توصیه می‌کند: «با وارد کردن بذره‌های اخلاقی در وجود کودکان، وظایفشان را در وجودشان نهادینه سازید». او بهترین ابزار را «افسانه‌های جذاب و حکایت‌های هوشمندانه» معرفی می‌کند.^{۱۵} اراسموس به کتاب «زندگی ارباب ما» اشاره می‌کند و آن را کتابی می‌داند که به‌خوبی آموزش اخلاقی را انجام می‌دهد. به گفته او، چنین داستان‌هایی در تمام ادیان از جمله هندو، یهود و اسلام نیز وجود دارد.

پرسشی که مطرح می‌شود این‌جاست که آیا داستان‌های مذهبی در قالب برنامه مدارس معمولی می‌گنجند؟ در پاسخ این سؤال ابتدا باید معنای واژه «مذهبی» را دریابیم. جان دیویی در کتاب «ایمان عرضی» بین واژه «دین» و «دینی» تمایز قائل است. در نظام او، زبان «خلاق» زبانی قابل تأمل محسوب می‌شود. «زبان خلاق، زبانی است که با قدرت انسان را تکامل دهد».^{۱۶}

دیویی سعی دارد بین جست‌وجوی حقیقت از طریق وفاداری به عقاید (باورهایی همچون دین سنتی) و جست‌وجوی آن از طریق بررسی‌های علمی تفاوت قائل شود. دیویی دلیل جدال امروزی بین دین و علم را در چگونه رسیدن به دانش می‌بیند. برخی از افراد به شیوه‌ای متعهدند که در آن افراد به آزمون و تحلیل حقایق می‌پردازند (علم) و بعضی دیگر با تکیه بر باورها و عقاید دینی خود از طرح شیوه‌هایی غیرمستقیم به کشف حقیقت می‌رسند (اعتقاد).^{۱۷}

دیویی خود چاره‌ای متفاوت ارائه می‌دهد: «قطعاً یک راه مطمئن به سوی حقیقت وجود دارد؛ جست‌وجوی صبورانه با بهره‌گیری از ابزار مشاهده، آزمایش، ثبت و اندیشه کنترل‌شده». او برای «خدا» و تدریس جایگاه خاصی قائل است. به عقیده او، زبان دینی زبانی است که انسان‌ها را به سمت جهانی بهتر هدایت می‌کند.

اگر تعاریف دیویی را پذیرفته باشیم، هر داستانی که قدرت اخلاقی را در وجود کودکان برانگیزد دارای ارزش دینی خواهد بود. لذا معلم باید با بهره‌گیری از ادبیات دینی، سوالاتی درباره اعتقادات و اخلاقیات در ذهن کودکان ایجاد کند.^{۱۸}

در این مسیر «باید توجه آنها را جلب کنند و نه اینکه اجبار را وارد عمل کنند، قدرت تصور آنها را در خدمت گیرند و قلب آنها را متأثر سازند».^{۱۹}



پی نوشت

منبع: سایت دانشگاه کلمبیا

- ۱- یاکوب بیدرمن، انتشارات دانشگاه ادینبورگ، ۱۹۷۵، جلد دوم، صص ۴۸۳-۴۷۹
- ۲- ویلیام بانگرت، «تاریخ جامعه مسیحی»، انتشارات سنت‌لویس، ۱۹۷۲
- ۳- ریچارد کری، «فلسفه آموزش تئاتر برای معلولان»، ۱۹۸۶
- ۴- بانگرت، ص ۷۳
- ۵- بردریک، «مدخل سوعی»، دانشنامه کاتولیک، ۱۹۶۷
- ۶- ادنا پردی، «مدخل تئاتر مسیحی»، مجموعه مقالات آکسفورد در باب تئاتر
- ۷- ایگناتیوس لویولا، «ترجمه‌های معنوی»، انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۵۱
- ۸- کری، ص ۳۴
- ۹- بانگرت، ص ۲۱۶
- ۱۰- کری، صص ۳۶-۳۷
- ۱۱- ویلیام مک‌کب، «معرفی تئاتر یسوعی»، انتشارات سنت‌لویس، ۱۹۸۳، صص ۳۳، ۳۶، ۴۶
- ۱۲- بانگرت، ص ۷۳
- ۱۳- ایگناتیوس لویولا، ص ۱۴۸
- ۱۴- یوهان جانسن، «تاریخ افراد آلمانی»، انتشارات دابل دی نیویورک، ۱۹۶۶، صص ۹۶، ۱۹۵
- ۱۵- اراسموس، «آموزش شاهزاده مسیحی»، انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۱۹۳۶، ص ۱۱۴۱
- ۱۶- جان دیویی، «ایمان عرفی»، انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۲۴، ص ۳۳
- ۱۷- همان، صص ۳۲، ۳۹، ۴۶
- ۱۸- جیمز جارت، «آموزش ارزش‌ها»، انتشارات راتلج، ۱۹۹۱، ص ۱۵۲
- ۱۹- توماس لیکونا، «آموزش برای شخصیت»، انتشارات بنتام ۱۹۹۲، صص ۲۹-۸۰